

«زن و مطالعات خانواده»

سال نهم - شماره سی و سوم - پاییز 1395

ص ص: 163-182

تاریخ دریافت: 94/12/25

تاریخ پذیرش: 95/11/12

مقایسه سبک های والدینی و سبک های دلبستگی دختران نوجوان زندانی با دختران نوجوان عادی استان آذربایجان غربی

حمید نادر زاده¹
دکترعلی زینالی^{2*}

چکیده

این پژوهش با هدف مقایسه سبک های والدینی و سبک های دلبستگی دختران نوجوان زندانی و دختران نوجوان عادی انجام شد. این مطالعه از نوع مطالعات علی-مقایسه ای بود. جامعه آماری این پژوهش همه دختران نوجوان زندانی و دختران نوجوان عادی استان آذربایجان غربی در سال 1393 بودند. از میان آنان 80 دختر نوجوان (40 نفر زندانی و 40 نفر عادی) به روش نمونه گیری در دسترس انتخاب و گروه ها بر اساس متغیرهای جمعیت شناختی از قبیل سن، تحصیلات و درآمد همتا شدند. همه گروه ها پرسشنامه سبک های والدینی پدر و مادر و پرسشنامه تجدید نظر شده دلبستگی نوجوانان را تکمیل کردند. داده ها با روش آمار توصیفی، تحلیل واریانس چند متغیری و آزمون تعقیبی LSD تجزیه و تحلیل شدند. یافته ها نشان داد بین میانگین گروه ها از نظر سبک های والدینی مقتدر، مستبد و بی اعتنا و سبک های دلبستگی ایمن، اجتنابی و دوسوگرا تفاوت معناداری وجود دارد ($P \leq 0/05$). در نتیجه سبک والدینی مقتدر و سبک دلبستگی ایمن دختران عادی بیشتر از دختران زندانی و سبک های والدینی مستبد و بی اعتنا و سبک های دلبستگی اجتنابی و دوسوگرا دختران زندانی بیشتر از دختران عادی بود. پس می توان نتیجه گرفت که سبک های والدینی و دلبستگی نامناسب بیشتر باعث گرایش نوجوانان به رفتارهای ضد اجتماعی می شود، لذا برنامه های تربیتی در زمینه سبک های والدینی و دلبستگی مناسب می تواند در پیشگیری از رفتارهای ضد اجتماعی موثر باشد.

واژه های کلیدی: سبک های والدینی، سبک های دلبستگی، دختران نوجوان، زندان

1- کارشناس ارشد روانشناسی عمومی، گروه روانشناسی، دانشگاه آزاد اسلامی، واحد علوم و تحقیقات، آذربایجان غربی، ایران
2- استادیار گروه روانشناسی، دانشگاه آزاد اسلامی، واحد ارومیه، گروه روانشناسی، آذربایجان غربی، ایران (نویسنده مسؤول)
a.zeynali@iaurmia.ac.ir

مقدمه

نوجوانی دوره بسیار حساسی در رشد محسوب می شود و نوجوانان سرمایه های انسانی و آینده سازان جامعه می باشند. آنان به دلیل اینکه در شرایط خاص رشد شناختی، هیجانی، اجتماعی و جسمانی هستند، توجه بیشتری می طلبند. پژوهش در حیطه نوجوانان می تواند یکی از حوزه های پژوهشی گسترده در روانشناسی باشد (گلشنی، 1394). در جوامع در حال صنعتی شدن نوجوانان دارای مشکلات فراوانی هستند که از مهمترین آنها می توان به رفتارهای انحرافی نوجوانان اشاره کرد. کشور ما نیز یکی از کشورهای در حال صنعتی شدن به حساب می آید و شیوع رفتار انحرافی در میان نوجوانان از حادترین مسائل اجتماعی است که موجب بیم و نگرانی زیادی شده است (فضلی، 1389). نظریه پردازان جامعه شناسی انحراف اجتماعی را بعنوان شیوه رفتاری در نظر گرفته که با یک هنجار یا مجموعه ای از هنجارهای مورد قبول اعضای یک جامعه مخالفت است (مارش، مک فارلند، آلن، مکلهانی و لند¹، 2003). همزمان با گسترش انقلاب صنعتی دامنه نیازمندی ها و محرومیت های ناشی از عدم امکان برآورده شدن خواسته ها موجب گسترش شدید دامنه فساد، بزهکاری، دزدی، انحرافات جنسی و سایر انحرافات در نوجوانان به ویژه در نوجوانان دختر می شود (عبدالهی، حسینیان و سادات فرخجسته، 1392). مطالعات نشان داده است نوجوانانی که به پدر و مادر خود علاقه دارند یا از آنها نگهداری می کنند، در مقایسه با آنهایی که این ارتباط را ندارند، کمتر مرتکب اعمال خشونت آمیز می شوند، کمتر سیگار، الکل و مواد مخدر مصرف می کنند، کمتر در سنین نوجوانی روابط جنسی را شروع می کنند، کمتر افسرده و مضطرب می شوند و کمتر به فکر خودکشی می افتند (شافر، کلارک و جگلیس²، 2009).

یکی از متغیرهای مهم مرتبط با انحراف اجتماعی نوجوانان، سبک های والدینی³ یا شیوه ارتباط بین پدر و مادر (والدین) با نوجوانان است. سبک های والدینی به روش ها و رفتارهای ویژه ای گفته می شود که به طور جداگانه یا در تعامل با یکدیگر بر رشد کودک تاثیر می گذارد. در واقع سبک والدینی مبین تلاش های والدین برای کنترل و اجتماعی کردن فرزندان است و سبک های والدینی واسطه بین هنجارهای والدین و

1. Marsh, Mcfarland, Allen, Mcelhaney & Land

2. Schaffer, Clark & Jeglic

3. parenting styles

جامعه با جامعه پذیری فرزندان می باشد (دونیتا و ماریا¹، 2015). شافر (2000) بر اساس پژوهش های بامریند² سبک های والدینی را به چهار دسته سبک های مقتدر³، مستبد⁴، سهل گیر⁵ و بی اعتنا⁶ تقسیم کرد. سبک والدینی مقتدر به تقاضاها و پاسخدهی بالای والدین اشاره دارد. در این شیوه تعامل والدین و کودک با استدلال و توضیح بوده و کودک نیز به استفاده از استدلال تشویق می شود. کنترل والدین بر کودک دقیق و ملایم بوده و مهرورزی آنها بجا و به موقع می باشد. سبک والدینی مستبد به تقاضای بالا و پاسخدهی پایین والدین اشاره دارد. در این شیوه والدین ضمن داشتن روابط کلامی محدود، کنترل قوی و خشک بر کودک دارند، درحالی که حمایت و مهرورزی آنها اندک و ناچیز است. سبک والدینی سهل گیر به تقاضاهای کم و پاسخ دهی زیاد اشاره دارد. در این شیوه والدین از فرزندان خود توقع و انتظار بسیار کم و پایینی دارند، در حالی که امکانات زیادی در اختیار آنها قرار می دهند و به طور افراطی به فرزندان خود توجه نشان می دهند. سبک والدینی بی اعتنا به تقاضاها و پاسخ دهی پایین والدین اشاره دارد. در این شیوه والدین کنترل و نظارتی بر فعالیت های فرزندان نشان ندارند و گرمی و صمیمیت در این خانواده ها بسیار کم است (اسپیرا⁷، 2005). شواهد پژوهشی حاکی از رابطه منفی بین سبک والدینی مقتدر با رفتارهای ضد اجتماعی (هوه، سیمون داباس، گریس، ون در لان و اسمینک⁸، 2011؛ ویتن بورن⁹، 2002؛ فضلی، 1389؛ تیرکانی، 1387؛ کمیجانی و ماهر، 1386)، رابطه مثبت سبکهای والدینی مستبد و بی اعتنا با رفتارهای ضداجتماعی (هوه و همکاران، 2011؛ استرنبرگ، بلات ایزنگارت و کافمن¹⁰، 2006؛ فارینگتون، لوبر و استائمر-لوبر¹¹، 2003؛ فضلی، 1389) و عدم رابطه بین سبک والدینی سهل گیر با رفتارهای ضد اجتماعی (هوه و همکاران، 2011؛

1. Doinita& Maria

2. Baumrind

3. authoritative

4. authoritarian

5. permissive

6. inattentive

7. Spera

8. Hoeve, SemonDubas, Gerris, Van Der Laan&Smeenk

9. Wittenborn

10. Steinberg, Blatt Eisengart&Cauffman

11. Farrington, Loeber&Stouthamer-Loeber

ناروسیته، اندرشید، نیدرهیسر و لیختنشتاین¹، 2007؛ راج، انسمینگر و چرلین²، 2007؛ فضلی، 1389؛ کمیجانی و ماهر، 1386) بوده است. برای مثال هووه و همکاران (2011) ضمن پژوهشی به این نتیجه رسیدند که سبک های والدینی به این نتیجه رسیدند که سبک مقتدر با رفتارهای ناهنجار نوجوانان رابطه منفی، سبک های مستبد و بی اعتنا با رفتارهای ناهنجار نوجوانان رابطه مثبت و سبک سهل گیر با رفتارهای ناهنجار نوجوانان رابطه معناداری نداشت. در پژوهشی دیگر ناروسیته و همکاران (2007) به این نتیجه رسید که کودکانی که سبک والدین خود را مقتدر ادراک می کنند کمتر رفتارهای ناهنجار و پرخاشگرانه دارند و کودکانی که سبک والدین خود را مستبد و بی اعتنا ادراک می کنند بیشتر رفتارهای ناهنجار و پرخاشگرانه دارند. همچنین فضلی (1389) ضمن پژوهشی با عنوان رابطه شیوه های تربیتی والدین و نگرش به رفتارهای بزهکارانه در بین نوجوانان 15 تا 18 سال شهر تهران به این نتیجه رسیدند که بین شیوه تربیتی مقتدر والدین با نگرش به رفتارهای بزهکارانه رابطه منفی و معنادار، بین شیوه تربیتی مستبد و بی اعتنا والدین با نگرش به رفتارهای بزهکارانه رابطه مثبت و معنادار و بین شیوه تربیتی سهل گیر والدین با نگرش به رفتارهای بزهکارانه رابطه معناداری نداشت. علاوه بر آن کمیجانی و ماهر (1386) ضمن پژوهشی به این نتیجه رسید که والدین نوجوانان دارای اختلال سلوک بیشتر از نوجوانان عادی دارای سبک والدینی مستبد و بی اعتنا و کمتر دارای سبک والدینی مقتدر هستند، اما میان والدین در سبک والدینی سهل گیر تفاوت معناداری وجود نداشت.

یکی دیگر از متغیرهای مهم مرتبط با انحراف اجتماعی نوجوانان، سبک های دلبستگی³ است. دلبستگی نوعی پیوند عاطفی یا هیجانی پایدار بین دو فرد است که هر یک از طرفین ضمن تلاش برای حفظ نزدیکی یا مجاورت با موضوع دلبستگی به گونهای عمل میکنند که مطمئن شوند ارتباط ادامه مییابد. این الگو در اثر پیوند بین کودک و مراقب اولیه در طی سال های اول زندگی شکل می گیرد (میکولینسر، شاور و پرگ⁴، 2003). بالبی⁵ سبک های دلبستگی را به سه دسته سبک های ایمن⁶، اجتنابی¹ و

1. Narusyte, Andershed, Neiderhiser & Lichtenstein

2. Roche, Ensminger & Cherlin

3. attachment styles

4. Mikulincer, Shaver & Perge

5. Bowlby

6. secure

دوسوگرا² تقسیم کرد. در دلبستگی ایمن فرد رابطه گرم، صمیمی و نزدیک با مراقبش دارد و این افراد قادر هستند با دیگران روابط نزدیک و صمیمی برقرار سازند و به حمایت از دوستان خود تمایل دارند. همچنین آنان زمانی که با محرک یا موقعیت استرس زا روبرو می شوند از مراقب خود به عنوان منبع اساسی برای کنترل استرس استفاده می کنند. در دلبستگی اجتنابی افراد از اینکه از طرف مراقب رها یا رد بشود و غیر دوست داشتنی باشد، مضطرب می شود و این افراد ادعا می کنند که نیازی به روابط نزدیک با دیگران ندارند و در واقع تمایل به ترس از صمیمیت دارند. همچنین آنان نمی توانند از مراقب خود به عنوان منبع آرامش برای تنظیم عواطف منفی استفاده کنند و به همین خاطر گرایش به اجتناب و نادیده گرفتن مراقب خود دارند. در دلبستگی دوسوگرا افراد از صمیمیت و وابستگی به مراقب دوری می کنند و این افراد نگران هستند که دوست داشته نشوند یا ترک گردند و در جستجوی اصمینان آفرینی مجدد و تجربه عاطفی منفی هستند. همچنین آنان زمانی که با محرک یا موقعیت استرس زا روبرو می شوند از مراقب خود به صورت ناپایدار و دوسوگرا استفاده می کنند. یعنی گاهی به صورت افراطی به مراقبان می چسبند، گاهی رفتار پرخاشگرانه و گاهی عدم پذیرش را نسبت به مراقبان خود نشان می دهند (میلینگز، والش، هیپر و ابراین³، 2013). شواهد پژوهشی حاکی از رابطه منفی بین سبک دلبستگی ایمن با رفتارهای ضد اجتماعی (همیل، نیومن، تاد و پک⁴، 2014؛ کریچفلد، لوی، کلارکین و کرنبرگ⁵، 2008؛ راس و پفافلین⁶، 2007؛ دکلین و اسپلتز⁷، 2007؛ باکر و بیچ⁸، 2004؛ عبدلهی، حسینیان و سادات فر خجسته، 1392) و رابطه مثبت بین سبکهای اجتنابی و دوسوگرا با رفتارهای ضداجتماعی (همیل و همکاران، 2014؛ چیفریلر و هنسی⁹، 2010؛ فوساتی، اکورینی، فینی، بورونی، گرازیئولی، گیرولی و همکاران¹⁰، 2009؛ راس و پفافلین، 2007؛ عبدلهی و همکاران،

1. avoidant
2. ambivalent
3. Millings, Walsh, Hepper& O'Brien
4. Hamill, Newman, Todd & Peck
5. Critchfield, Levy, Clarkin&Kernberg
6. Ross & Pfafflin
7. Deklyen&Speltz
8. Baker & Beech
9. Chiffriller& Hennessy
10. Fossati, Acquarini, Feeney, Borroni, Grazioli, Giarolli& et al

(1392) بوده است. برای مثال همیل و همکاران (2014) ضمن پژوهشی بیان کردند که سبکهای دلبستگی اجتنابی و دوسوگرا رابطه مثبت و نیرومندی با همه انواع جنایتکاری مانند جرم جنسی، جرم خشونت‌آمیز، جرم بدون خشونت و خشونت خانوادگی حتی در غیاب آسیب روانی دارند، اما سبک دلبستگی ایمن برعکس آن رابطه منفی و نیرومندی با همه انواع جنایتکاری ها دارد. در پژوهشی دیگر کریچفلد و همکاران (2008) به این نتیجه دست یافتند که بین سبک دلبستگی اجتنابی و دوسوگرا با رفتارهای پرخاشگرانه مانند تهاجم لفظی، حمله فیزیکی و خودزنی رابطه معنادار مثبت و بین سبک دلبستگی ایمن با رفتارهای پرخاشگرانه مانند تهاجم لفظی، حمله فیزیکی و خودزنی رابطه معنادار منفی وجود دارد. همچنین راس و پفالفین (2007) در پژوهشی با عنوان دلبستگی مشکلات بین فردی در محیط زندان به این نتیجه رسید که زندانیان دارای سبک دلبستگی ایمن دارای مشکلات بین فردی کمتر و زندانیان دارای سبک دلبستگی اجتنابی و دوسوگرا دارای مشکلات بین فردی بیشتر بودند. علاوه بر آن عبدالهی و همکاران (1392) ضمن پژوهشی به این نتیجه رسیدند که بین دلبستگی ایمن با سلامت روان زنان بزهکار زندانی شهر تهران رابطه منفی و معنادار و بین دلبستگی اجتنابی و دوسوگرا با سلامت روان زنان بزهکار زندانی شهر تهران رابطه مثبت و معنادار وجود داشت.

مطالعه پژوهش‌های مربوط به نقش خانواده در انحرافات رفتاری نوجوانان حاکی از آن است که ریشه بسیاری از انحرافات اجتماعی نوجوانان را باید در کوچکترین واحد اجتماعی یعنی خانواده و در سبک‌های والدینی و سبک‌های دلبستگی که خود نتیجه نوع و میزان رابطه، انتظارات، پاسخدهی، حمایت و غیره اعضای خانواده به ویژه والدین است، جستجو کرد. متغیرهایی مانند سبک‌های والدینی ناکارآمدی و سبک‌های دلبستگی نامناسب با ایجاد فضایی نامناسب در درون خانواده میزان ارتباط والدین با نوجوانان را تحت تاثیر قرار داده و می‌توانند منجر به بروز رفتارهای مشکل‌آفرین و زمینه بروز رفتارهای ناهنجار و برهکارانه گردند. با توجه به مباحث مطرح شده به نظر می‌رسد بین سبک‌های والدینی و سبک‌های دلبستگی دختران نوجوان زندانی و عادی تفاوت وجود دارد. با توجه به نقش و اهمیت نوجوانان دختر در خانواده و تشکیل زندگی در آینده نزدیک، پژوهش حاضر با هدف مقایسه سبک‌های والدینی و سبک‌های

دلبستگی دختران نوجوان زندانی و دختران نوجوان عادی انجام شد. بنابراین این پژوهش به دنبال پاسخگویی به فرضیه های زیر می باشد:

- 1- بین سبک های والدینی دختران نوجوان زندانی و دختران نوجوان عادی تفاوت معناداری وجود دارد.
- 2- بین سبک های دلبستگی دختران نوجوان زندانی و دختران نوجوان عادی تفاوت معناداری وجود دارد.

ابزار و روش

جامعه آماری، نمونه و روش نمونه گیری

این مطالعه از نوع مطالعات علی-مقایسه ای بود. جامعه آماری این پژوهش همه دختران نوجوان زندانی و دختران نوجوان عادی استان آذربایجان غربی در سال 1393 بودند. در این پژوهش منظور از دختران نوجوان دختران 12 تا 20 سال بود. از میان آنان 80 دختر نوجوان (40 نفر زندانی و 40 نفر عادی) به روش نمونه گیری در دسترس انتخاب و بر اساس متغیرهای جمعیت شناختی سن، تحصیلات و درآمد همتا شدند. دختران نوجوان زندانی از زندان های مرکزی شهرهای ارومیه، خوی و مهاباد و دختران نوجوان عادی از میان دختران غیر مجرم همین شهرها انتخاب شدند. برای جمع آوری داده ها از ابزارهای زیر استفاده شد:

الف) پرسشنامه سبک های والدینی¹: این پرسشنامه توسط شافر (2000) طراحی شده که دارای 4 پاراگراف می باشد و هر پاراگراف یکی از سبک های والدینی مقتدر، مستبد، سهل گیر و بی اعتنا (هم پدر و هم مادر) را می سنجد. این ابزار با استفاده از مقیاس شش درجه ای لیکرت از یک تا شش نمره گذاری می شود. این ابزار توسط فرزندان تکمیل می شود و هر چه نمرات آزمودنی در یک سبک بیشتر باشد، میزان آن سبک والدینی در او بیشتر است. شافر (2000) پایایی سبک های والدینی مقتدر، مستبد، سهل گیر و بی اعتنا پدر را با روش آلفای کرونباخ به ترتیب 0/76، 0/73، 0/81 و 0/67 و پایایی سبک های والدینی مقتدر، مستبد، سهل گیر و بی اعتنا پدر را با روش آلفای کرونباخ به ترتیب 0/85، 0/78، 0/72 و 0/64 گزارش کرد. همچنین زینالی، وحدت و قره دینگه (1389) پایایی سبک های

1. parenting style Questionnaires (PSQ)

والدینی مقتدر، مستبد، سهل گیر و بی اعتنا پدر را با روش آلفای کرونباخ به ترتیب 0/64، 0/72، 0/60 و 0/75 و پایایی سبک های والدینی مقتدر، مستبد، سهل گیر و بی اعتنا پدر را با روش آلفای کرونباخ به ترتیب 0/90، 0/66، 0/67 و 0/72 و روایی سازه آن را با استفاده از اخذ همبستگی بین زیر مقیاس ها و کل مقیاس تایید کردند.

ب) پرسشنامه سبک های دلبستگی¹: این پرسشنامه توسط کولینز و رید² (1990) طراحی شده است که دارای 18 گویه می باشد و هر 6 گویه یکی از سبک های دلبستگی ایمن، اجتنابی و دوسوگرا را می سنجد. این ابزار با استفاده از مقیاس پنج درجه ای لیکرت از یک تا پنج نمره گذاری می شود. این ابزار توسط فرزندان تکمیل می شود و هر چه نمرات آزمودنی در یک سبک بیشتر باشد، میزان آن سبک دلبستگی در او بیشتر است. در این ابزار گویه های 5، 6، 8، 16، 17 و 18 به صورت معکوس نمره گذاری می شوند. کولینز و رید (1990) پایایی سبک های دلبستگی ایمن، اجتنابی و دوسوگرا را با روش آلفای کرونباخ به ترتیب 0/87، 0/82 و 0/93 گزارش کردند (به نقل از آزاد موسوی و جلالی، 1393). همچنین کیمیجانی و ماهر (1386) پایایی سبک های دلبستگی ایمن، اجتنابی و دوسوگرا را با روش آلفای کرونباخ به ترتیب 0/81، 0/78 و 0/85 و روایی پرسشنامه را با نظر متخصصان تایید کرد.

شیوه اجرای پژوهش به این صورت بود که پس از هماهنگی و اخذ مجوزهای لازم از دانشگاه آزاد اسلامی واحد ارومیه، سازمان زندان ها و استان آذربایجان غربی نمونه مشخص شد. به علت عدم دسترسی مستقیم به بخش زندان دختران نوجوان، پرسشنامه ها پس از توضیحات لازم در اختیار روانشناس زندان ها قرار گرفت و پرسشنامه ها توسط دخترانی که با روش در دسترس انتخاب شده بودند و پس از بیان هدف پژوهش موافقت خود را با تکمیل پرسشنامه ها اعلام کردند، تکمیل شد. همچنین در جامعه دختران نوجوان عادی جهت انتخاب نمونه ای همتا به مناطقی از شهرها رجوع شد که اکثریت دختران نوجوان زندانی ساکن آن شهرها بودند. سپس پرسشنامه ها

1. attachment style Questionnaires (PSQ)

2. Collins & Read

توسط دخترانی که با روش در دسترس انتخاب شده بودند و پس از بیان هدف پژوهش موافقت خود را با تکمیل پرسشنامه ها اعلام کردند، تکمیل شد.

در نهایت پرسشنامه ها پس از تکمیل شدند توسط آزمودنی ها جمع آوری و داده ها با روش آمار توصیفی، تحلیل واریانس چند متغیری و آزمون تعقیبی LSD تجزیه و تحلیل شدند و برای این منظور از نرم افزار SPSS-19 استفاده شد.

یافته ها

در این پژوهش در گروه دختران نوجوان زندانی 30 نفر در دامنه سنی 12-15 سال (75%) و 10 نفر در دامنه سنی 16-20 سال (25%) و در گروه دختران نوجوان عادی 30 نفر در دامنه سنی 12-15 سال (75%) و 10 نفر در دامنه سنی 16-20 سال (25%) قرار داشتند. به طور کلی میانگین سنی گروه دختران نوجوان زندانی 14/95 سال و میانگین سنی گروه دختران نوجوان عادی 14/73 سال بود که مقدار آماره آزمون تی از لحاظ سنی معنادار نبود که این یافته نشان داد گروه ها از نظر سنی همتا بودند ($T=-0/712, P\leq 0/479$). در گروه دختران نوجوان زندانی 25 نفر دارای تحصیلات راهنمایی (62/5%)، 11 نفر دارای دانش آموز متوسطه (27/5%) و 4 نفر دارای دیپلم (10%) و در گروه دختران نوجوان 20 نفر دارای تحصیلات راهنمایی (50%)، 14 نفر دارای دانش آموز متوسطه (35%) و 6 نفر دارای دیپلم (15%) بودند. مقدار آماره آزمون خی دو از لحاظ تحصیلات معنادار نبود که این یافته نشان داد گروه ها از نظر تحصیلات همتا بودند ($X^2=1/316, P\leq 0/518$). در گروه دختران نوجوان زندانی 9 نفر دارای درآمد کمتر از 400 هزار تومان (22/5%)، 16 نفر دارای درآمد 400-800 هزار تومان (40%)، 9 نفر دارای درآمد 800-1200 هزار تومان (22/5%) و 6 نفر دارای درآمد 1200-1500 هزار تومان (15%) و در گروه دختران نوجوان عادی 7 نفر دارای درآمد کمتر از 400 هزار تومان (17/5%)، 19 نفر دارای درآمد 400-800 هزار تومان (47/5%)، 11 نفر دارای درآمد 800-1200 هزار تومان (27/5%) و 3 نفر دارای درآمد 1200-1500 هزار تومان (7/5%) بودند. مقدار آماره آزمون خی دو از لحاظ تحصیلات معنادار نبود که این یافته نشان داد گروه ها از نظر تحصیلات همتا بودند ($X^2=1/707, P\leq 0/635$). پیش از انجام تحلیل فرضیه های پژوهش به روش تحلیل واریانس چند متغیری، پیش فرض های تحلیل واریانس چند متغیری مورد ارزیابی قرار گرفت. نتایج آزمون کولموگروف-اسمیرنوف برای هیچ یک از متغیرها معنادار نبود که این یافته حاکی از آن بود که فرض

نرمال بودن برقرار است. همچنین نتایج آزمون لوین معنادار بود که این یافته ها به ترتیب حاکی از آن است که فرض برابری واریانس ها برقرار است. در جدول 1 شاخص های آماری، تعداد، میانگین و انحراف استاندارد متغیرهای سبک های والدینی مقتدر، مستبد، سهل گیر و بی اعتنا و سبک های دلبستگی ایمن، اجتنابی و دوسوگرا به تفکیک گروه های دختران نوجوان زندانی و دختران نوجوان عادی ارائه شده است.

جدول (1)

تعداد، میانگین و انحراف معیار سبک های والدینی و سبک های دلبستگی به تفکیک گروه ها

دختران نوجوان عادی		دختران نوجوان زندانی		تعداد	متغیرها
انحراف معیار	میانگین	انحراف معیار	میانگین		
0/92	4/10	1/41	1/80	40	سبک والدینی مقتدر (پدر)
1/08	4/05	1/26	1/70	40	سبک والدینی مقتدر (مادر)
1/66	2/40	1/16	3/15	40	سبک والدینی مستبد (پدر)
1/30	1/73	1/17	3/05	40	سبک والدینی مستبد (مادر)
1/37	2/82	1/19	2/90	40	سبک والدینی سهل گیر (پدر)
1/46	2/75	1/32	3/00	40	سبک والدینی سهل گیر (مادر)
1/46	1/43	1/13	3/53	40	سبک والدینی بی اعتنا (پدر)
1/61	1/47	0/98	3/83	40	سبک والدینی بی اعتنا (مادر)
3/35	18/10	2/20	14/35	40	دلبستگی ایمن
3/10	16/75	3/54	18/50	40	دلبستگی اجتنابی
4/56	17/98	3/67	21/00	40	دلبستگی دوسوگرا

یافته های جدول 1 نشان داد که میانگین سبک والدینی مقتدر (پدر و مادر) دختران نوجوان زندانی از دختران نوجوان عادی پایین تر و میانگین سبک والدینی مستبد، سهل گیر و بی اعتنا (پدر و مادر) دختران نوجوان زندانی از دختران نوجوان عادی بالاتر بود. همچنین میانگین سبک دلبستگی ایمن دختران نوجوان زندانی از دختران نوجوان عادی پایین تر و میانگین سبک های دلبستگی اجتنابی و دوسوگرا دختران نوجوان زندانی از دختران نوجوان عادی بالاتر بود. در جدول 2 نتایج آزمون چند متغیری گروه های دختران نوجوان زندانی و دختران نوجوان عادی ارائه شده است.

جدول (2) نتایج آزمون چند متغیری برای دو گروه دختران نوجوان زندانی و عادی

Sig	F	مقدار	آزمون ها
0/0005	16/58	736	اثر پیلابی
0/0005	23/16	0/277	لامبدای ویلکز
0/0005	35/12	2/691	اثر هاتلینگ
0/0005	71/39	2/564	بزرگترین ریشه روی

یافته های جدول 2 نشان داد که نتایج هر چهار آزمون چند متغیری معنادار است. معمولاً در پژوهش ها نتایج آزمون لامبدای ویلکز گزارش می شود که این آماره معنادار است و این امر نشان دهنده این است که بین دو گروه دختران نوجوان زندانی و دختران نوجوان عادی حداقل در یکی از متغیرهای مورد بررسی تفاوت معناداری وجود دارد. در جدول 3 نتایج آزمون تحلیل واریانس دختران نوجوان زندانی و دختران نوجوان عادی ارائه شده است.

جدول (3) نتایج تحلیل واریانس اثرات بین گروهی برای گروه دختران نوجوان زندانی و دختران نوجوان عادی

متغیر	مجموع مجزورات	درجه آزادی	میانگین مجزورات	آماره F	Sig	مجزور اتا (PES)
سبک والدینی مقتدر (پدر)	105/80	1	105/80	73/68	0/0005	0/486
سبک والدینی مقتدر (مادر)	110/45	1	110/45	79/54	0/0005	0/505
سبک والدینی مستبد (پدر)	11/25	1	11/25	5/46	0/022	0/065
سبک والدینی مستبد (مادر)	35/11	1	35/11	22/84	0/0005	0/227
سبک والدینی سهل گیر (پدر)	0/113	1	0/113	0/068	0/795	0/001
سبک والدینی سهل گیر (مادر)	1/250	1	1/250	0/644	0/425	0/008
سبک والدینی بی اعتنا (پدر)	88/20	1	88/20	51/43	0/0005	0/397
سبک والدینی بی اعتنا (مادر)	110/45	1	110/45	61/64	0/0005	0/441
دلبستگی ایمن	281/25	1	281/25	35/00	0/0005	0/310
دلبستگی اجتنابی	61/25	1	61/25	5/52	0/021	0/066
دلبستگی دوسوگرا	183/01	1	183/01	10/67	0/002	0/120

یافته های جدول 3 نشان داد که بین میانگین گروه های دختران زندانی و عادی در متغیرهای سبک والدینی مقتدر پدر ($F=73/68$, $P \leq 0/0005$)، سبک والدینی مقتدر

مادر (F=79/54, P≤0/0005)، سبک والدینی مستبد پدر (F=5/46, P≤0/022)، سبک والدینی مستبد مادر (F=22/84, P≤0/0005)، سبک والدینی بی اعتنا پدر (F=51/43, P≤0/0005)، سبک والدینی بی اعتنا مادر (F=61/64, P≤0/0005) تفاوت معناداری وجود دارد، اما بین میانگین گروه های دختران زندانی و عادی در متغیرهای سبک والدینی سهل گیر پدر (F=0/068, P≤0/795) و سبک والدینی سهل گیر مادر (F=0/644, P≤0/425) تفاوت معناداری وجود ندارد. همچنین بین میانگین گروه های دختران زندانی و عادی در متغیرهای سبک دلبستگی ایمن (F=35/00, P≤0/0005)، سبک دلبستگی اجتنابی (F=5/52, P≤0/021) و سبک دلبستگی دوسوگرا (F=10/67, P≤0/002) تفاوت معناداری وجود دارد. در جدول 4 نتایج آزمون تعقیبی LSD جهت مقایسه زوجی میانگین دختران نوجوان زندانی و دختران نوجوان عادی ارائه شده است.

جدول (4) نتایج تحلیل تعقیبی LSD برای مقایسه زوجی میانگین دختران نوجوان زندانی و دختران نوجوان عادی

متغیر	میانگین دختران نوجوان زندانی	میانگین دختران نوجوان عادی	تفاوت میانگین	خطای استاندارد	معناداری
سبک والدینی مقتدر (پدر)	1/800	4/100	-2/300*	0/268	0/0005
سبک والدینی مقتدر (مادر)	1/700	4/050	-2/350*	0/263	0/0005
سبک والدینی مستبد (پدر)	3/150	2/400	0/750*	0/321	0/022
سبک والدینی مستبد (مادر)	3/050	1/725	1/325*	0/277	0/0005
سبک والدینی سهل گیر (پدر)	2/900	2/825	0/075	0/288	0/795
سبک والدینی سهل گیر (مادر)	3/00	2/750	0/250	0/312	0/425
سبک والدینی بی اعتنا (پدر)	3/525	1/425	2/100*	0/293	0/0005
سبک والدینی بی اعتنا (مادر)	3/825	1/475	2/350*	0/299	0/0005
دلبستگی ایمن	14/35	18/10	-3/750*	0/634	0/0005
دلبستگی اجتنابی	18/50	16/75	1/750*	0/745	0/021
دلبستگی دوسوگرا	21/00	17/97	3/025*	0/926	0/002

*/.05*P≤

یافته های جدول 4 نشان داد که میانگین سبک والدینی مقتدر پدر و مادر دختران نوجوان زندانی به طور معناداری کمتر از دختران نوجوان عادی بود و میانگین سبک والدینی مستبد و بی اعتنا پدر و مادر دختران نوجوان زندانی به طور معناداری بیشتر از

دختران نوجوان عادی بود، اما بین میانگین سبک والدینی سهل گیر پدر و مادر دختران نوجوان زندانی و دختران نوجوان عادی تفاوت معناداری وجود نداشت. همچنین میانگین سبک دلبستگی ایمن دختران نوجوان زندانی به طور معناداری کمتر از دختران نوجوان عادی بود و میانگین سبک دلبستگی اجتنابی و دوسوگرا دختران نوجوان زندانی به طور معناداری بیشتر از دختران نوجوان عادی بود.

بحث و نتیجه گیری

خانواده کوچکترین و مهمترین واحد اجتماعی است که نقش مهمی در رشد شناختی، هیجانی، اجتماعی و جسمانی دارد و یا اینکه می تواند مشکلاتی را در این رشد ایجاد کند و باعث انحرافات اجتماعی شود. در این واحد اجتماعی دختران نوجوان بیش از سایر اعضا در معرض خطر و آسیب هستند. این پژوهش با هدف مقایسه سبک های والدینی و سبک های دلبستگی دختران نوجوان زندانی و دختران عادی انجام شد.

نتایج این پژوهش نشان داد که میانگین سبک والدینی مقتدر پدر و مادر دختران نوجوان زندانی به طور معناداری کمتر از دختران نوجوان عادی بود و میانگین سبک والدینی مستبد و بی اعتنا پدر و مادر دختران نوجوان زندانی به طور معناداری بیشتر از دختران نوجوان عادی بود، اما بین میانگین سبک والدینی سهل گیر پدر و مادر دختران نوجوان زندانی و دختران نوجوان عادی تفاوت معناداری وجود نداشت. این یافته در زمینه کمتر بودن سبک والدینی مقتدر دختران نوجوان زندانی از دختران نوجوان عادی با یافته پژوهش های (هووه و همکاران، 2011؛ ویتن بورن، 2002؛ کمیجانی و ماهر، 1386؛ تیرکانی، 1387؛ فضلی، 1389) همسو بود. در تبیین این یافته می توان گفت والدین مقتدر از فرزندان خود درخواست های معقولی برای رشد و بالندگی آنان دارند و این درخواست ها را با تعیین محدودیت ها و اصرار بر اینکه کودک باید از آن تبعیت کند به اجرا می گذارند و در عین حال بر کودکان خود محبت می کنند، با آنها صمیمی هستند، صبورانه به نقطه نظرهای کودکان خود گوش می دهند و آنان را ترغیب به مشارکت در تصمیم گیری می کنند. لذا این والدین با تنظیم کردن انتظاراتشان با توانایی فرزندان خود تلاش می کنند تا مسئولیت پذیری را به فرزندان خود آموزش دهند و کودکان خود را به عنوان افرادی شایسته و موفق در کارهای روزمره زندگی ادراک کنند که این عوامل نخست باعث افزایش خودکارآمدی، اعتماد به نفس، رفتار پخته و مستقل و در نهایت باعث کاهش رفتارهای ناهنجار و بزهکارانه می شود. پس

خانواده هایی که دارای سبک والدینی مقتدر هستند، فرزندان آنها کمتر به رفتارهای ناهنجار و بزهکارانه گرایش پیدا می کنند و کمتر زندانی می شوند. تبیین دیگر اینکه همان طور که گورمن- اسمیت، تولان و هنری¹ (2000) مطرح می کنند خانواده هایی که دارای سبک والدینی خوبی هستند یعنی دارای سطح بالایی از فرزندپروری مثبت، نظم و انضباط مناسب و ساختار و انسجام خوبند (سبک مقتدر)، به احتمال بیشتری نوجوانان آنها کمتر به رفتارهای بزهکارانه گرایش پیدا می کنند و کمتر زندانی می شوند. همچنین این یافته در زمینه بیشتر بودن سبک والدینی مستبد و بی اعتنا دختران نوجوان زندانی از دختران نوجوان عادی با یافته پژوهش های (هووه و همکاران، 2011؛ راس و پفالفین، 2007؛ استرنبرگ و همکاران، 2006؛ فارینگتون و همکاران، 2003؛ فضلی، 1389) همسو بود. در تبیین این یافته می توان گفت والدینی که پاسخ دهی پایینی دارند، صرف نظر از اینکه از فرزندان خود تقاضا دارند و یا ندارند دارای فرزندان با اعتماد به نفس پایین هستند، به رفتارهای ضد اجتماعی گرایش دارند و اغلب مقررات والدین خود را نقض کرده و به دنبال اعمال بزهکارانه هستند که این عوامل باعث افزایش رفتارهای ناهنجار و زندانی شدن می شود (علیزاده، 1380). پس خانواده هایی که دارای سبک والدینی مستبد و بی اعتنا هستند، فرزندان آنها بیشتر به رفتارهای ناهنجار و بزهکارانه گرایش پیدا می کنند و در نهایت بیشتر زندانی می شوند. تبیین دیگر بر مبنای نظر پاترسون² (1982) اینکه والدین مستبد و بی اعتنا به نیازهای فرزندان خود پاسخ نمی دهند و این فرزندان هنگامی که رفتارهای ناهنجار و بزهکارانه از خود نشان می دهند از سوی دوستان و همسالان خود (نوجوان) مورد تایید و تقویت منفی قرار می گیرند و هر چه این رفتارها ناهنجارتر و بزهکارانه تر باشد بیشتر مورد تایید و تقویت منفی قرار می گیرند که در نتیجه این فرایند باعث افزایش بروز رفتارهای ناهنجار و بزهکارانه و زندانی شدن آنان می شود (به نقل از تیرکانی، 1387). علاوه بر آن این یافته در زمینه عدم وجود تفاوت معنادار بین سبک والدینی سهل گیر دختران نوجوان زندانی با دختران نوجوان عادی با یافته پژوهش های (هووه و همکاران، 2011؛ ناروسیته و همکاران، 2007؛ راج و همکاران، 2007؛ فضلی، 2007؛ کمیجانی و ماهر، 1386) همسو بود. در تبیین این یافته می توان گفت خانواده هایی دارای سبک والدینی

1. Gorman-Smith, Tolan & Henry

2. Paterson

سهل گیر تقاضاهای کمی از فرزندان خود دارند، اما به نیازهای فرزندان خود مانند والدین مقتدر پاسخ می دهند. همچنین این والدین از فرزندان خود توقع و انتظار بسیار کمی دارند، در حالی که امکانات زیادی در اختیار آنها قرار می دهند و به فرزندان خود توجه مضاعفی نشان می دهند. این نحوه برخورد باعث می شود فرزندان چنین والدینی برخلاف فرزندان دارای والدین سبک مستبد و بی اعتنا که به دنبال تایید شدن توسط هستند، به دنبال تایید شدن توسط دیگران نباشند که این امر باعث می شود آنان تمایل زیادی برای انجام رفتارهای ناهنجار و بزهکارانه نداشته باشند و زندانی نشوند.

نتایج این پژوهش نشان داد که میانگین سبک دلبستگی ایمن دختران نوجوان زندانی به طور معناداری کمتر از دختران نوجوان عادی بود و میانگین سبک دلبستگی اجتنابی و دوسوگرا دختران نوجوان زندانی به طور معناداری بیشتر از دختران نوجوان عادی بود. این یافته در زمینه کمتر بودن سبک دلبستگی ایمن دختران نوجوان زندانی از دختران نوجوان عادی با یافته پژوهش های (همیل و همکاران، 2014؛ کریچفلد و همکاران، 2008؛ دکلین و اسپلتز، 2007؛ باکر و بیچ، 2004؛ عبدالمی و همکاران، 1392) همسو بود. در تبیین این یافته می توان گفت سبک دلبستگی ایمن آگاهی کودک را نسبت به حالات ذهنی خود و دیگران افزایش می دهد، برقراری ارتباط سازنده با دیگران را تسهیل می کند، توانایی فهم و پذیرش رفتار دیگران را بهبود می بخشد و در نهایت باعث سازگاری فرد با دیگران می شود. در نتیجه این عوامل باعث کاهش بروز رفتارهای ناهنجار و بزهکارانه و زندانی شدن می شود. همچنین این یافته در زمینه بیشتر بودن سبک دلبستگی اجتنابی و دوسوگرا دختران نوجوان زندانی از دختران نوجوان عادی با یافته پژوهش های (همیل و همکاران، 2014؛ چیفریلر و هنسی، 2010؛ فوساتی و همکاران، 2009؛ راس و پفافلین، 2007) همسو بود. در تبیین این یافته بر مبنای نظر مارکوس و کرامر¹ (2001) می توان گفت که کودک نایمن نوعی مدل ارتباطی را توسعه می دهد که در آن همه ارتباطات بین فردی به صورت رد کننده و مسامحه کارانه درک می شود و این امر باعث افزایش رفتار پرخاشگرانه نسبت به دیگران و زندانی شدن می شود. همچنین کودک نایمن ممکن است از رفتارهای ناهنجار و بزهکارانه به عنوان راهبردهایی جهت جلب توجه استفاده کند. چون این کودکان نتوانستند راهبردهای مناسبی را برای جلب توجه والدین خود بیابند و توسعه

1. Marcus & Kramer

دهند. تبیین دیگر بر اساس نظریه بالبی اینکه جدایی از مادر عامل مهمی در بزهکاری محسوب می شود. چون که کودکان با دلبستگی نایمن محیط خود را به عنوان یک محیط متزلزل و تهدید کننده ادراک می کنند که این امر باعث کاهش اهمیت و پذیرش هنجارهای جامعه و افزایش رفتارهای ناهنجار و بزهکارانه می شود.

دستاورد این پژوهش اینکه بین دو گروه دختران نوجوان زندانی و دختران نوجوان عادی از نظر سبک های والدینی مقتدر، مستبد و بی اعتنا و سبک های دلبستگی ایمن، اجتنابی و دوسوگرا تفاوت معناداری وجود دارد. به طوری که سبک والدینی مقتدر و سبک دلبستگی ایمن دختران نوجوان عادی از دختران نوجوان زندانی بیشتر و سبک های والدینی مستبد و بی اعتنا و سبک های دلبستگی اجتنابی و دوسوگرا دختران نوجوان زندانی از دختران نوجوان عادی بیشتر بود. در نتیجه می توان گفت در دختران نوجوان زندانی سبک های والدینی مستبد و بی اعتنا و سبک های دلبستگی اجتنابی و دوسوگرا غالب تر بود. بنابراین می توان گفت که سبک های والدینی و دلبستگی نامطلوب با رفتارهای ناهنجار، ضد اجتماعی و بزهکارانه و زندانی شدن مرتبط هستند. پس با آموزش برنامه های تربیتی مرتبط با سبک های والدینی و سبک های دلبستگی به خانواده ها می توان این امیدواری را داشت که تا حدودی از وقوع رفتارهای ناهنجار، ضد اجتماعی و بزهکارانه جلوگیری کرد.

مهمترین محدودیت این مطالعه استفاده از ابزارهای خودگزارش دهی برای اندازه گیری سبک های والدینی و سبک های دلبستگی بود. بسیاری از این ابزارها ممکن است پاسخ هایی را جمع آوری کنند که دیگران فکر می کنند باید درست باشد که این امر باعث سوگیری پاسخ ها می شود. محدودیت دیگر استفاده از روش نمونه گیری در دسترس بود. همچنین محدود شدن نمونه های این پژوهش به دختران استان آذربایجان غربی را می توان به عنوان محدودیت دیگر ذکر کرد. بنابراین پیشنهاد می شود در پژوهش های آتی از روش های نمونه گیری دیگر مثل تصادفی استفاده کنند و علاوه بر آن به جای ابزارهای خودگزارش ده از مصاحبه ساختار یافته استفاده کنند. همچنین پیشنهاد می شود این پژوهش در بین پسرها و یا دختران سایر استان ها نیز صورت گیرد تا بتوان در تعمیم نتایج با دقت و اطمینان بیشتری بحث کرد که برای دستیابی به این مهم نیاز به پژوهش های بیشتری است.

منابع

- آزاد موسوی، میرمحمدباقر؛ جلالی، محمدرضا (1393)، رابطه بین شیوه های فرزند پروری، سبک های دلبستگی و جو خانوادگی دو نسل والدین و فرزندان. فصلنامه خانواده پژوهی، 10(1)، 79-97.
- تیرکانی، علی (1387)، ویژگی های شخصیتی نوجوان و ادراک آنان از سبک های تربیتی مادران در نوجوانان بزهکار و غیربزهکار پسر شهر تهران در سال تحصیلی 86-87. پایان نامه کارشناسی ارشد، دانشگاه شهید بهشتی تهران.
- زینالی، علی؛ وحدت، رقیه؛ قره دینگه، خاور (1389)، رابطه سبک های والدینی با استعداد اعتیاد در فرزندان. فصلنامه خانواده پژوهی، 6، 335-352.
- عبدالهی، راشن؛ حسینیان، سیمین؛ سادات فر خجسته، وحیده (1392)، رابطه دلبستگی و ویژگی های شخصیتی با سلامت روان در زنان بزهکار زندانی شهر تهران. فصلنامه دانش انتظامی، 16(1)، 157-181.
- علیزاده، حمید (1380)، تعامل والدین - فرزند: تحول و آسیب شناسی. پژوهش های روان شناختی، 3، 25-38.
- فضلی، وحید (1389)، بررسی رابطه شیوه های تربیتی والدین و نگرش به رفتار های بزهکارانه در بین نوجوانان 15 تا 18 سال شهر تهران. فصلنامه مطالعات پیشگیری از جرم، 14، 79-112.
- کمیجانی، مهرناز؛ ماهر، فرهاد (1386)، مقایسه شیوه های فرزندپروری والدین نوجوانان با اختلال سلوک و نوجوانان عادی. دانش و پژوهش در روان شناسی کاربردی، 33، 63-74.
- گلشنی، فیروزه (1394)، مقایسه تاثیر آموزش سبک زندگی و آموزش شناختی رفتاری بر شادکامی و امید دختران نوجوان. پایان نامه کارشناسی ارشد رشته روانشناسی عمومی، دانشگاه اصفهان.

Baker, E., & Beech, A. R. (2004), Dissociation and variability of adult attachment dimensions and early maladaptive schemas in sexual and violent offenders. *Journal of Interpersonal Violence*, 19(10), 1119-1136.

Chiffrieller, S. H., & Hennessy, J. J. (2010), Empirically generated typology of men who batter. *Victims & Offenders*, 5(1), 1-24.

- Critchfield, K. L., Levy, K. N., Clarkin, J. F., & Kernberg, O. F. (2008), The relational context of aggression in borderline personality disorder: using adult attachment style to predict forms of hostility. *Journal of Clinical Psychology*, 64(1), 67-82.
- Deklyen, M., & Speltz, M. L. (2004), Attachment and conduct disorder. In J. Hill, & B. Maughan (Eds.), *Conduct disorders in childhood and adolescence* (Pp. 320-345). New York: Cambridge University Press.
- Doinita, N. E., & Maria, N. D. (2015), Attachment and parenting styles. *Social and Behavioral Sciences*, 20(3): 199-204.
- Farrington, D. P., Loeber, R., & Stouthamer-Loeber, M. (2003), How can the relationship between race and violence be explained. In D. F. Hawkins (Ed.), *Violent crimes: assessing race and ethnic differences* (Pp. 213-237). New York: Cambridge University Press.
- Fossati, A., Acquarini, E., Feeney, J. A., Borroni, S., Grazioli, F., Giarolli, L. E., & et al. (2009), Alexithymia and attachment insecurities in impulsive aggression. *Attachment & Human Development*, 11(2), 165-182.
- Gorman-Smith, D., Tolan, P. H., & Henry, D. B. (2000), A developmental ecological model of the relation of family functioning to patterns of delinquency. *Journal of Quantitative Criminology*, 16(2), 169-198.
- Hamill, C. A., Newman, E., Todd, L., & Peck, D. (2014), Attachment & violent offending: a meta-analysis. *Aggression and Violent Behavior*, 19 (4), 322-339.
- Hoeve, M., Semon Dubas, J., Gerris, R.M.J., Van Der Laan, Ph., & Smeenk, W. (2011), Maternal and paternal parenting styles: unique and combined links to adolescent and early adult delinquency. *Journal of Adolescence*, 34(5), 813-827.

- Marcus, R. F., & Kramer, C. (2001), Reactive and proactive aggression: attachment and social competence predictors. *Journal of Genetic Psychology*, 162(3), 260–275.
- Marsh, P., McFarland, F. C., Allen, J. P., Mcelhaney, K. B., & Land, D. J. (2003), Attachment, autonomy and multi-finality in adolescent internalizing and risky behavioral symptoms. *Development and Psychopathology*, 15, 451- 467.
- Mikulincer, M., Shaver, P. R., & Pereg, D. (2003), Attachment theory and affect regulation: the dynamics, development, and cognitive consequences of attachment-related strategies. *Motivation and Emotion*, 27, 77-102.
- Millings, A., Walsh, J., Hepper, E. G., & O'Brien, M. (2013), Good partner, good parent: Responsiveness mediates the link between romantic attachment and parenting style. *Personality and Social Psychology Bulletin*, 39, 170-180.
- Narusyte, J., Andershed, A., Neiderhiser, J., & Lichtenstein, P. (2007), Aggression as a mediator of genetic contributions to the association between negative parent-child relationships and adolescent antisocial behavior. *European Child & Adolescent Psychiatry*, 16(2), 128-137.
- Roche, K. M., Ensminger, M. E., & Cherlin, A. J. (2007), Variations in parenting and adolescent outcomes among African American and Latino families living in low-income, urban areas. *Journal of Family Issues*, 28(7): 882-909.
- Ross, T., & Pfafflin, F. (2007), Attachment and interpersonal problems in a prison environment. *Journal of Forensic Psychology & Psychiatry*, 18(1), 90-98.
- Schaffer, D. R. (2000), *Social and personality development*. Thomas Learning: University of Georgia.

- Schaffer, M., Clark, S., & Jeglic, L. E. (2009), The role of Empathy and parenting style in the development of antisocial behaviors. *Crime and Delinquency*, 55(5), 586-599.
- Spera, C. (2005), A review of the relationship among parenting practices, parenting styles, and adolescent school achievement. *Educational Psychology Review*, 17(2), 125-146.
- Steinberg, L., Blatt Eisengart, I., & Cauffman, E. (2006), Patterns of competence and adjustment among adolescents from authoritative, authoritarian, indulgent, and neglectful homes: a replication in a sample of serious juvenile offenders. *Journal of Research On Adolescence*, 16(1), 47-58.
- Wittenborn, M. (2002), The relations between parenting styles and juvenile delinquency. Honors Theses, California.

Archive of SID